

وزارت آموزش و پرورش

اداره کتابخانه  
مکتبخانه اداره کتابهای درسی  
شماره ثبت

# تعلیم و تربیت

مدیر مسئول : نصرالله فلسفی

شماره ۴

سیر خرداد ماه ۱۳۱۴

سال پنجم

## پند آموز گاران

### تعلیم آتای رشیدی

علم تربیت و تعلیم یا دانش آموزگاری که بزبان اروپائی آنرا پداگوژی میگویند از جهتی تازه است و از جهتی کهن. اگر مراد از این علم مجموعه نصایح و قواعدی باشد که برای تعلیم و تربیت مطلقاً مینویسند که معلم و شاگرد وظایف خود را بدانند و عیب و نقص کار آنان معلوم شود البته پداگوژی نازکی ندارد و از زمانهای بسیار قدیم نصایحی در کتب گرد آمده است که راهنمای تعلیم شمرده تواند شد اما اگر مراد از پداگوژی اصولی است که فعالدر مدارس امریکا و اروپا رواج گرفته و مبتنی بر احصائیه و آزمایش جسمانی و روحانی اطفال است و داننده آن باید بهری از علوم مختلف خاصه روانشناسی و اخلاق و وظایف - الاعضاء داشته باشد البته علمی جدید است و هیچیک از کتب پیشینان معنی از کتب جدید این علم نتواند بود؛ بنابراین مقدمه اگر در ایران دانش آموزگاری را بخواهند تدوین کنند باید فقط از امریکا و اروپا اخذ اصولی بنمایند و کتابهای تازه دانشمندان آزموده آن ممالک را ترجمه کنند زیرا که اگر تعلیم و تربیت ما از وضع سابق بیرون آمده و بشیوه ممالک غرب قدم بر میدارد طبعاً باید تجارب دانشمندان آن اقلیم هم پیشوای ما باشد. این علم صرف نظر از اصول نظری که در مبادی آن قرار گرفته است مثل اینکه بحث میکنند در باب مؤثر بودن تربیت و قابل تغییر بودن فطرت - نفوذ عوامل وراثت - استعداد نژادها برای علوم معین -

و مانند اینها باقی مسائل آن تجربی و تطبیقی است یعنی دانشمندان کنجکاو از مراقبت در احوال هزاران طفل خواص و آثاری کشف کرده اند و با مقابلهٔ حالات کودک در سالهای مختلف و ممالک مختلف قواعدی استخراج کرده اند که همه متکی بعدد و شمارهٔ دقیق است و بعضی از کثرت و وضوح بدیهی شده است، بنا بر این علم آموزگاری در ممالکی بهتر رشد و توسعه می یابد که بیشتر وسایل آزمایش و سنجش فراهم باشد چه از حیث کثرت کودکان چه از جهت افزونی آلات و اسباب آزمایش و شکی نیست که ممالک اروپا و امریکا در این راه پیشوای تعلیم و تربیت بشمار می آیند و شرق یاباید دروازه های خود را به بندد و سبک خاص خود را بیرونی کند یا اگر رخنه از تمدن اروپا در او پیدا گردد باید کاملاً قواعد تربیتی فرنگستان را بکار ببرد و از این اقتباس شرم نداشته باشد که گفته اند: لاجیاء فی العلم.

کسی ننگ دارد ز آموختن      که از ننگ نادانی آگاه نیست

پس از تمهید این مقدمه گوئیم که دانشمندان ایران هم در ایامی که تمدن او مقام نخستین را در جهان داشت و دیگران از انوار علم او چراغی میافروختند بمقتضای زمان اسلوب های تعلیم و تربیتی داشته اند و در کتابهای بسیار قواعدی برای این فن شریف رسم کرده و در پی یافتن عیوب کتب درسی و نقایص معلمین و متعلمین برآمده پندهای گرانها در آداب آموزگاری بیادگار گذاشته اند.

ما در دوره های سابق این مجله قسمتهائی از غزالی و شهید و ابن خلدون و غیره نقل کرده ایم اینک در این وقت شمه از افکار امام ابوالحسن علی بن محمد بن حبیب الماوردی صاحب کتاب ادب الدنیا والدین که در سال ۳۶۴ هجری متولد و در سال ۴۵۰ متوفی گشته است نقل میکنیم و برای اینکه گفتار او روشن تر و باسلوب جدید نزدیکتر باشد در ضمن ترجمه از عربی برای توضیح چیزی میافزائیم یا میکاهیم و قول آن دانارادسته بندی میکنیم.

### دواعی آموختن

چون کسی دانشی را در نیابد باید بجستجوی علت آن پردازد تا مگر چاره بیندیشد. علت در یافتن علم از سه گونه بیرون نیست: یا عیب در کلام است یا عیب در معانی است یا عیب در شنونده و متعلم.

## عیب سخن و آن بر سه نوع است:

اول - کوتاهی لفظ و این دو سبب دارد.

۱ - عجز و نقص بیان.

۲ - کودنی و ناهمی.

دوم .. زیادت لفظ بر معنی و این را دو سبب است:

۱ - پرگوئی

۲ - بدگمانی گوینده نسبت بنهم شنونده.

سوم - مواضعه گوینده و شنونده که اگر آن رموز را مستمع قبلانداند معانی را

در نتواند یافت و این بر دو قسم است:

۱ - مواضعه عام که آنرا عرف گویند چنانکه علما الفاظی را برای معانی تخصیص

داده اند و آموزنده را از فرا گرفتن آن اصطلاحات گریزی نیست تا اصطلاح نداند بر معانی دست نیابد مثل جوهر و عرض و صورت و هیولی و غیره.

۲ - مواضعه خاص آن است که ظاهر الفاظ بر معانی دلالت مستقیم نکند و این اگر در نشر

باشد رمز است و اگر در شعر باشد لغز و رمز در هیچ علمی ذاتاً راه ندارد و اگر بکار رود در دو مورد است

الف - مذهب و عقیده که آشکار کردنش شرم آور یا خطرناک است و صاحب آن

عقیده رمز را وسیله اطلاع خواص بر آن قرار میدهد و چون رمز قابل تأویل است باسانی دفع تهمت و رفع خطر از خود تواند کرد.

ب - علوم غریبه که صاحب آن مدعی دشواری و غموض آن است و با استعمال

رموز نفوس را فریفته بآموختن و امیدارد مانند کیمیا و امثال آن زیرا که مردم را چون از چیزی باز دارند آزمندتر و نیازمندتر شود.

(منعت شیئاً فاکثرت الولوع به احب شیئى الى الانسان مامنعا)

و برای همین خاصیت کنجکاو بشر است که بعضی از علماء حقیقی نیز محض

بزرگ کردن معانی و تفخیم مطالب در نظر محصل گاهی سخن را بر رمز ادا کنند تا در انظار

جلیل و در دلها شیرین تر افتد و از کتابی بکتابی نقل شود چنانکه در نامه های پیامبران

و فیلسوفان اوایل بسیار است و سبب آن است که پوشیده از فهم پیوشیده از چشم ماند. بسا که تا در پرده نپوشیده است چشم از بیش نگران است و چون حجاب از او افکنده شود شوکت و شکوه آن پراکنده گردد. لکن این کار در بعضی عبارات کوتاه رواست نه در علمی مبسوط که محل احتیاج مردمان باشد در این قبیل دانش ها هر چه سخن آشکارتر سود آن بیشتر است. اما لغز کار بیکاران است که خویشتن بدان سرگرم کنند و محض تفاخر نقد عمر در پی آن صرف نمایند. هیچ سودی جز آزمایش قریحه از آن برتوان گرفت. معلم باید گاهی این اسلوب را برای تیز کردن ذهن و آزمایش دقت شاگرد بکار ببرد. مرددانا باید تندی فکر و سرعت خاطر خود را در دانشی بکار ببرد که در دین و دنیای او سودمند افتد.

### عیب معنی

این عیب از سه گونه بیرون نیست زیرا که معنی سه گونه است: یا مستقل یا مقدمه غیر یا نتیجه غیر است.

اولا مستقل - و این نیز بر دو نوع است: آشکار و پوشیده. آشکار آن است که تصور کننده بیدرتنگ آنرا دریابد و در این قسم اشکالی نیست. پوشیده آنست که دریافتنش محتاج تأمل بسیار باشد و بقوت فکر و ریاضت مشکل آنرا آسان کند و هر چه از ذهن دور است نزدیکتر بنماید. ثانیاً - مقدمه غیر - و این بر دو قسم است:

۱ - با درعین مقدمه بودن برای معنی دیگر خود بخود هم استقلالی دارد در این صورت در زمره معانی مستقل سابق الذکر بشمار آید.

۲ - یا هیچ جنبه استقلالی ندارد و درک آن بسته بدرك معنی نتیجه است چنانکه مقدمه ب نتیجه بهم پیوسته اند و یکدیگر را روشن میکنند پس در این صورت مقدمه مثل جزئی است از کل و کل را با شناختن یکی از اجزاء نمی شود کاملاً شناخت همه اجزاء باید دانسته شود تا یکی از اجزاء معلوم گردد.

۳ - نتیجه غیر - چنین معنایی که بدست نمی آید مگر با تحصیل مقدمات. بدیهی است که انتظار روشنی از آن نباید داشت و هر کس در دانشی رنج ببرد که مقدماتش را دریافته است رنج روان و آفت تن و تلف عمر و خاموشی شوق خود را خواسته است.

[چو رنج روان بینی و آن تن بکائی که گوهر نیایی مکن]

و چون طبع انسان مایل است که زود بغایات برسد و از مقدمات بگذرد اکثر اهل علم از پله پله می جهند و چون زیر پای را خالی می بینند یا نا امید میشوند یادشمن علم و پیداست که آفتی بدتر از ناامیدی و بی اعتقادی علماء نسبت بحقیقت علوم نیست. پس طالب علم باید رنج مقدمات را تحمل کند تا بگنج نتایج برسد.

### عیب شنونده

این عیب دو قسم است ذاتی و عارضی و آنچه ذاتی است همچنین دو دسته است یکی عیبی که مانع تصور معنی است، دیگر عیبی که مانع حفظ و نگاهداری آموخته هاست.

اولاً - نقص در تصور معنی - این را کودنی و بلادت و کم هوشی گویند. دردی است بیدرمان و چاره جز بردباری و کم خوانی ندارد زیرا که شخص کم هوش ممکن است چیز کم را رفته رفته بیاموزد اما اگر بیشی بجوید درمانده شود. چاره او اصرار و ابرام و ممارست است چنانکه گفته اند: پای رنجه کن که رنج پای ترا پیش برد (اتعب قدمك فان تعب قدمك) ثانیاً - نقص حافظه - این را فراموشی و نسیان خوانند. کسی که بچنین دردی دچار است باید با فزونی درس و بیداری توجه و دوام نظر بپردازد چه گفته اند: آسانی در ترك تناسانی است (طلب الراحة قلت الاستراحة) و دیگری از فیلسوفان گوید: تمامترین آسایش آن است که از بسیاری رنج خیزد و ارجمندترین دانش آنکه از خواری خواهش و مذلت سؤال آید [اکمل الراحة ماكانت عن کدالتعب و اعز العلم ماكان عن ذل الطلب]

نشانه این مرض آنست که شخص از گرانی درس و دشواری حفظ نالان و ترسان است و چون مطلبی را دریافت آنرا بیاد نمیسپارد و متکی باین شود که هنگام حاجت بکتاب مراجعه کند. مثل این مرد چون کسی است که شکاری در دام آورد و فروگذار بدبان امید که هر گاه بخواهد بازش در کمند تواند گرفت. پیداست که از این کار چه آید و از این امید چه زاید! چنین کسی راسه صفت است: یکی سستی و گاهلی از حفظ؛ دوم درازی آرزو؛ سوم فساد رای و اراده. غافل از آنکه کاهل نومید است و دراز آرزو فریفته است و فساد رای آفت زده است. در امثال آمده است که سخنی در دل به از هزار سخن در نامه (حرف فی قلبك خیر من الف فی کتبتك) و شاعری گوید:

علمی معنی حیث مایممت ینفعنی      قلبی و عاءله لا بطن مندوقی

ان كنت في البيت كان العلم فيه معي او كنت في السوق كان العلم في السوق

دانش من با من است هر جا بخواهم از آن سود بر میگیرم

خزانه اش دل من است نه دل صندوق من

اگر در خانه ام دانش آنجا با من است

و اگر در بازارم دانش در بازار است

### شرط حفظ

هر چیز سزاوار بیاد سپردن نیست. بسیار می افتد که محصل بآموختن و از بر کردن صورت مطالب می پردازد و از معنی بکلی بیگانه میماند چنانکه بی رؤیت روایت میکند و بی خبرت نقل خبر مینماید.

از پیغمبر اسلام (ع) نقل کرده اند که فرماید (همة السفهاء الرواية وهمة العلماء - الرعاية) کانا همت در نقل خبر بندد و دانا در پرورش معنی.

### یادداشت

مبالغه که در حفظ کردن شد نباید محصل را از فواید یادداشت کردن باز دارد اعتماد بحافظه جایز نیست گویند کسی نزد پیامبر اسلام رفت و از فراموشی بنالید فرمود دست خود را بکار بر (استعمل يدك) و از خلیل بن احمد خبر داده اند که گفت: سرمایه دانش را در نامه ها بگذار و سود آن را در دل جای ده [ اجعل ما في الكتب رأس المال و ما في القلب نقته ] اما عیب عارضی که در شاگرد پیدا میشود نیز دو قسم است:

۱ - شبهه که در مطلبی رخ میدهد: این عیب را باید با پرسش از دانایان و تأمل شدید در آن کلام برطرف کرد و از این جاست که دانشمندی گوید: دل را از مذاکره خالی مگذار که سترون شود و طبع را از مناظره باز مگیر که بیمار گردد.

۲ - افکار و اندیشه های بیگانه که بر خاطر مستولی میشود و او را از تصور معنی باز میدارد و کمتر کسی از این عیب بکلی خالی است مخصوصاً آنانکه دارای آرزوی دراز و خیال پهناورند. فقط مردانی از آفت پریشانی اندیشه و تفرقه خاطر در امانند که در فن خود متخصص و در پیشه خویش فرو رفته باشند.

کسی که بتفرقه خیال گرفتار آید بزور و تکلف نتواند ذهن را متوجه مطلوب

گرداند زیرا که دل آدمی چنان آفریده شده است که اگر او را با کراه بچیزی وا دارند نفرت و گریز او افزون شود چنانکه گفته اند دل را مجبور مکنید که کور شود.

چاره این پریشانی حواس آن است که خیالی بسیار نیرومند و فکری برنده را در خاطر خود وارد کنیم که مانند سیل همه خیالات سابق را بشوید و دل را صاف و رام کند. تدبیر دیگر مماشات و میانه روی است. یکی از فیلسوفان گوید: دل چون وحش بیابان گریز یاست او را بامیانه روی در تعلیم و صرفه جوئی در تربیت مأنوس و رام باید کرد تا کاملاً مطیع و خوگیر شود و نشاط و شادی او روی بیژمردگی نگذارد.

ابن مسعود گفته است ( للقلوب شهوة و اقبال و فترة و ادبار فأتوها من قبل شهوتها ولا تاتوها من قبل فترتها ) دل را میلی و شوقی و سستی و گریزی است از آنجانب که میل اوست بدان روی آورید نه از آن سو که سستی و نفرت اوست. و در این باب شاعری گوید:  
و ماسمی الانسان الا لانسه      ولا القلب الا انه يتقلب  
مردم را از آنرو انسان گفته اند که انس پذیر است و دل را از آن قلب خوانده اند که پیوسته در انقلاب و دیگرگونی است.

## کتاب

عقاید بزرگان

هنگام مطالعه طرف صحبت من فقط علماء هستند ولی در خارج اجتناب از حمقاء محالست. **والر (از مورخین قدیم روم)**

خانه ای که در آن خوراک و حرارت برای جسم و روح نباشد خانه نیست. **اسلی**

بدترین دزد ها کتاب بد است. **مثل ایتالیائی**

صرف وقت در مطالعه کتاب بد؛ از دست دادن فرصت است در مطالعه کتاب خوب بعضی کتب را باید چشید. برخی دیگر را باید بلعید؛ قلبی را نیز باید جوید و

**بایکن**

هضم کرد.

کسی که کتب زیادی نمیخواند ولی آنچه میخواند کتب خوب و مفید است عاقلتر

از آنست که مینماید.